



عینیت

و جایگاه آن در مطالعات تاریخی

سهیلانعیمی

دبیر آموزش و پرورش تنکابن

کلیدواژه‌ها: فلسفه تاریخ، عینیت.

مقدمه

فلسفه‌ی تاریخ زیر مجموعه‌ی فلسفه‌های علوم و یکی از آن‌هاست که اولین بار در اندیشه‌های ولتر فیلسوف فرانسوی مطرح گشت و در دو بخش فلسفه‌ی نظری و فلسفه‌ی انتقادی به ماهیت و جایگاه علم تاریخ می‌پردازد. یکی از مسائلی که در فلسفه‌ی انتقادی تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد، عینیت در تاریخ است. این موضوع به اعتراف صاحب‌نظران از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائلی است که در قرون اخیر مطرح گردیده است و باید دانست که خاص تاریخ نیست و در بسیاری از علوم، به عنوان موضوعی مهم، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پژوهش حاضر به بررسی «عینیت و جایگاه آن در تاریخ» می‌پردازد. روش پژوهش کتابخانه‌ای است و نگارنده در ابتدا سعی نموده مفهوم عینیت را از دیدگاه مورخین و فلاسفه تعریف نماید و پس از آن به تشریح این مسئله در فلسفه‌ی علم تاریخ پرداخته، در پایان این نکته را مورد بررسی قرار دهد که، آیا عینیت در تاریخ دست‌یافتنی است؟ این پژوهش سعی نموده به این سؤالات پاسخ دهد:

عینیت چیست؟

حسینعلی نوذری برای واژه‌ی عینیت دو مفهوم ذکر کرده است «نخست، چیزی شبیه و مطابق با واقع یا واقعیت که در حوزه‌ی کاربردی مفهوم متضاد آن «ذهنی» است. دوم، معنایی که توسط هر فرد آگاه و منطقی قابل تصدیق و اثبات پذیر است و متضاد آن «تحکمی» است». (نوذری، ص ۳۲)

پیتر نوویک، پژوهشگر آمریکایی، مفهوم عینیت تاریخی را این طور تعریف می‌کند: «اعتقاد به واقعیت گذشته و به حقیقت* چونان مطابقت با آن واقعیت، جدایی و تمایز دقیق و روشن میان شناسنده و موضوع شناخت، میان واقعیت و ارزش و مهم‌تر از همه، میان تاریخ و پندار، واقعیت‌های تاریخی مقدم بر و مستقل از تفسیر است. حقیقت واحد است نه وابسته به چشم‌انداز و زاویه‌ی نگاه. هر الگویی در تاریخ وجود داشته باشد، پیدا می‌شود، ساخته نمی‌شود». (استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۹۸)

والش عینیت را از ویژگی‌هایی می‌داند که باید هر علمی از آن برخوردار باشد و در توضیح این مفهوم عنوان می‌کند «منظور از عینیت این است که امور دارای کیفیتی باشند که همه‌ی کسانی که آن امور را مورد تحقیق جدی قرار می‌دهند آن را بپذیرند». (والش، ص ۱۰۶ و استنفورد، ص ۲۰۹). والش کمال مطلوب هر علم را نیل به عینیت

می‌داند (والش، ص ۱۰۸).

عینیت به معنای واقعیت یا حقیقت است و برابر آن ذهنیت به معنای ذهنی و تصویری است. عینیت تاریخی به این مفهوم است که رویدادها دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی باشند که جدای از نظرات شخصی و اعمال سلیقه از طرف همه‌ی پژوهشگران قابل پذیرش باشند و بتوان آن را به دیگران هم منتقل کرد. در این مقوله مورخ باید این توانایی را داشته باشد که بتواند رویدادی را همان‌طور که اتفاق افتاده به دیگران منتقل کند.

والش عینیت را یکی از گیج‌کننده‌ترین مسائل در فلسفه‌ی انتقادی می‌داند. (والش، ص ۱۰۵). در رابطه با این نظر او باید یادآور شد که با توجه به تاریخ چاپ این اثر در ایران (۱۳۶۲) دیگر نباید عینیت را یکی از گیج‌کننده‌ترین مسائل بدانیم، زیرا آن زمان که این ویژگی برای عینیت مطرح می‌شد، علمیت تاریخ هنوز در گرو قبول و اثبات عینیت آن بود. ولی اینک که تاریخ جایگاه خود را در معارف بشری پیدا نموده و روش‌های مطالعه‌ی آن نیز مشخص شده است، دیگر عینیت نمی‌تواند مبحث بسیار پیچیده‌ای تلقی شود. مسئله‌ی مورد اختلاف بین متفکران در مورد عینیت، بر سر معنای لغوی آن نیست، بلکه بر سر این است که آیا عینیت در تاریخ دست‌یافتنی است یا خیر؟ اگر بپذیریم که تاریخ می‌تواند مانند

علوم دیگر به عینیت دست یابد، باید به این سؤال جواب داد که، چرا نتایج مطالعات تاریخی یکسان نیست؟ و اگر بگوییم تاریخ به عینیت دست پیدا نمی‌کند باید به سؤال دیگری جواب دهیم، و آن این که «آیا عدم دستیابی به عینیت در تاریخ، اعتبار تاریخ را زیر سؤال نمی‌برد؟»

لذا برای درک بهتر این موضوع ابتدا باید مفاهیمی را که در عینیت با آن سر و کار داریم روشن کنیم. عینیت یعنی چیزی که ما به‌زای خارجی داشته‌باشد و در برابر ذهنیت قرار می‌گیرد؛ ذهنیت به مفهوم تصویری و خیالی. اما وقتی ما صحبت از «ذهن مورخ» می‌کنیم، منظورمان ذهن خیال‌پرداز نیست، بلکه منظورمان ذهنی است که عقل بر آن حاکم است. واژه‌ی دیگر «واقعیت» است و «حقیقت». ما در تاریخ به دنبال آن نوع حقیقتی که فیلسوفان در جست‌وجوی آنند نیستیم. تاریخ به دنبال شرح وقایع و بیان علل آن است. حقیقت یعنی، آنچه باید باشد و واقعیت یعنی آنچه هست. ما در تاریخ به دنبال این نیستیم که بدانیم اگر نادر به هند حمله نمی‌کرد چه اتفاقی می‌افتاد. بلکه می‌خواهیم بدانیم نادر چرا به هند حمله کرد و نتایج این امر چه بوده است؟ در تاریخ هرگونه تلاشی که برای رسیدن به واقعیت صورت گیرد به مفهوم رسیدن به حقیقت است به بیانی دیگر حقیقت یعنی این که بدانیم آن رویداد چگونه اتفاق افتاده است؟

در سال ۱۸۲۴م **لئوپلد فون رانکه**، ضمن تعریف معرفت عینی نسبت به گذشته، درصدد بود ثابت کند که گذشته به درستی چگونه بوده است. شاید بتوان اظهار داشت از آن پس بحث عینیت به‌طور جدی‌تری در تاریخ مطرح گردید، که در این ارتباط مورخان صاحب‌دو دیدگاه کاملاً متفاوت با یکدیگر شدند. عده‌ای تاریخ را عینی و حقیقی دانستند و عده‌ای آن را غیرعینی و نسبی قلمداد کردند.

«قائلین به عینی بودن تاریخ به «عینیت‌گرا» و قائلین به نسبی بودن تاریخ به «نسبت‌گرا» معروف هستند». (قدمی، سایت)

در این بین مورخانی نیز هستند که اعتقاد دارند تاریخ، هم عینی است و هم ذهنی. به نظر آن‌ها تاریخ شرح دوران گذشته است که با دقت و بررسی درک شده، اما این گذشته در عین حال گذشته‌ای است که از دیدگاه مورخ و دریچه‌ی چشم او وصف شده است. آن‌ها در این مورد مطالب تاریخی و کار مورخ را با تصویرگری و چهره‌سازی نقاشان مقایسه می‌کنند. به اعتقاد آنان «در مورد رویدادهای کاملاً روشن و دقیق که به اعمالی آشکار و قابل تعریف و توصیف مربوط می‌شود مورخ موفق می‌شود دریافت خود را به‌طور کاملاً عینی بیان کند، اما هنگامی که در مورد یک موضوع تاریخی به ارزش‌ها بیش از یک واقعیت ملموس توجه می‌شود و ترکیب و ساختار آن موضوع انسانی‌تر می‌شود، مسائل به‌سرعت پیچیده‌تر و درک آن‌ها دشوارتر می‌گردد». (ساماران، ص ۳۵۷-۳۵۶) شهید مطهری نیز در فلسفه‌ی تاریخ خود می‌نویسند: «آنچه مورخان گذشته نوشته‌اند اثری است که نتیجه‌ی تأثیر متقابل مورخ است در واقعیات. نه همه‌ی آن، ذهنیات مورخ است که با واقعیات ارتباط نداشته باشد، و نه همه‌ی آن عین واقعیات است، بلکه نتیجه‌ی تأثیر واقعیات در مورخ و مورخ در واقعیت، چیزی درآمده به‌صورت تاریخ». (مطهری، ص ۱۳۴) از این جمله برمی‌آید که مورخ، به عنوان انسانی که بر عملکرد انسانی دیگر نظر دارد، نمی‌تواند از احساسات و تعصبات خود به دور باشد و لذا در تفسیر رفتارهای انسانی تأثیر عنصر ذهن مشهود است. به بیانی دیگر، زمانی که پای تفسیر رویدادهای تاریخی به میان می‌آید، به‌خصوص به دلیل فقدان مدارک و اسناد کافی، از عنصر ذهنی برای بیان مسائل

عینیت تاریخی به این مفهوم است که رویدادها دارای ویژگی‌ها و خصوصاتی باشند که جدای از نظرات شخصی و اعمال سلیقه از طرف همه‌ی پژوهشگران قابل پذیرش باشند و بتوان آن را به دیگران هم منتقل کرد



لئوپلد فون رانکه

کمک گرفته می‌شود. لذا در تفسیر مسائل اعتقادی و فرهنگی نیازمند به کارگیری عنصر ذهنی هستیم. هرچه تعداد شواهد و مدارک بیشتر باشد به عینیت نزدیک می‌شویم و هرچه شواهد و مدارک کمتر باشد عینیت کمتر می‌گردد.

مایکل استنفورد می‌گوید: «... در تاریخ بیشتر پرسش‌ها مربوط به عینیت است نه حقیقت». (استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۹۲) وی منظور خود از عینیت را این‌طور تعریف می‌کند: «منظور ما از عینیت این است که آراء و داوری‌ها و گزاره‌های ما باید کاملاً بر مبنای موضوع مورد بررسی، هرچه باشد، شکل گیرد و صدق یا کذب آن‌ها باید مستقل از افکار و احساسات افراد باشد». وی آرمان عینیت را عبارت از «شناختن یا بیان چستی جهان، کاملاً به صورتی جدا



استاد شهید مرتضی مطهری

از ذهنیت فرد شناسنده می‌داند» (همان، ص ۹۳)

دکتر عبدالحسین زرین کوب عینیت در تاریخ را امری نسبی می‌داند که تابع احوال مورخ و اسناد است. (زرین کوب، ص ۱۲۲) وی با ذکر جمله‌ای از سیسرون در رابطه با عینیت، شرط اصلی وصول به عینیت را گفتن حقیقت می‌داند. زرین کوب

عینی‌ترین تاریخ را نیز آلوده به ذهن‌گرایی می‌داند. (همان، ص ۱۲۲) عده‌ای دیگر از مورخان، نظیر **هولبورن**، معرفت عینی به یک رویداد گذشته را تنها از طریق تجربه‌ی ذهنی مورخ امکان‌پذیر می‌دانند. (استنفورد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷). این‌نظر تقریباً با اعتقاد طرفداران فرضیه‌ی تصویری یا دورنمایی مطابقت دارد. طبق این‌نظر عینیت در تاریخ، تنها به مفهومی رقیق شده یا فرعی امکان‌پذیر است و نتایج علمی تنها از این جهت علمی تلقی می‌شوند که نزد هر ناظری، که کارش را با همان شواهد شروع می‌کند، مصداق دارند. طرفداران فرضیه‌ی تصویری معتقدند که هر شرح تاریخی ناشی از دو عامل است. «عناصر ذهنی، که مورخان از خود مایه می‌گذارند؛ و شواهدی که کار خود را با آن آغاز می‌کنند و آن‌ها باید این شواهد را چه خوششان بیاید یا نه بپذیرند». (والش، ص ۱۲۵) در نظر این دسته از مورخان نیز تاریخ هم ذهنی و هم عینی است. استنفورد معرفت عینی در تاریخ را، اجماعی برای به توافق رسیدن در خصوص پاره‌ای از توصیفات می‌داند. وی معتقد است آنچه به چیزی منزلت و واقعیت تاریخی می‌دهد اجماع داوری‌های تاریخی است. (استنفورد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹) استنفورد از جمله مورخانی است که می‌خواهد نشان دهد که در فلسفه‌ی تاریخ، انسان با عقل و اندیشه‌اش پدیده‌ها را کشف می‌کند.

عده‌ای از مورخان معتقد به تاریخ عینی هستند. این گروه که به پوزیتویست‌ها مشهورند معتقدند که در تاریخ باید بی‌طرف بود و نباید در کار نگارش تاریخ احساسات و تعصبات را دخیل کرد. در نقطه‌ی مقابل مورخانی قرار دارند که معتقدند امکان بی‌طرفی در تاریخ وجود ندارد. این عده معتقدند احساسات و تعصبات مورخ مانع رسیدن به حقیقت در تاریخ است. والش نظریه‌ی اخیر را رد می‌کند و معتقد است این تمایلات قابل اصلاح است و نمی‌تواند

مانعی در جهت نیل به عینیت محسوب گردد. (والش، ص ۱۱۲)

لرد آکتون در سال ۱۸۹۶، با ادعای خود مبنی بر نوشتن تاریخی بی‌طرف، خواستار بی‌طرفی مورخ در نگارش تاریخ بود. «همکاران بدانند که ... گزارش ما از جنگ واترلو باید خواننده‌ی فرانسوی، آلمانی و هلندی را به یک اندازه راضی کند». (استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۹۴) آیا بنا به نظر آکتون می‌توانیم به عینیت تاریخی دست یابیم؟ آیا مورخ خوب مورخی است که خود را پنهان کند؟ عبدالکریم سروش این نکته را دال بر خوب بودن مورخ نمی‌داند. (سروش، ص ۳۸). باید گفت اصولاً هر چه مشمول مرور زمان گردد دیگر نمی‌تواند به‌طور مطلق عینی قلمداد شود. زیرا زمان وقوع یک رویداد مانند برخی عناصر دیگر در تاریخ تکرارناپذیر است. ما تنها قادریم در مورد چنین رویدادهایی فقط کمی به عینیت نزدیک شویم. چرا که تاریخ بر مستندات و مدارک و اسناد متکی است و آنچه به نتایج مطالعات تاریخی بها می‌دهد تکیه بر همین مسئله است. با گذشت زمان منابع کسب آگاهی ما از گذشته بیشتر شده است. تاریخ در بین منابع اطلاعات خود از گذشته، به‌خصوص در مقایسه با منقولات، اعتبار بیشتری به مکتوبات می‌دهد. حال این‌که باید پرسید، قبل از اختراع خط که منابع مطالعاتی مورخ محدود به محسوسات و منقولات است، چه تضمینی برای دستیابی مورخ به عینیت وجود دارد؟ نگارنده قصد ندارد با این جمله اعتبار تاریخ را زیر سؤال ببرد و تاریخ را کاملاً ذهنی و خیالی بداند، برعکس حداقل به سه دلیل نمی‌توان تاریخ را ساخته و پرداخته‌ی ذهن مورخ دانست: - مورخ همیشه با تکیه بر اسناد و مدارک صحبت می‌کند و تاجایی قادر است به واقعیت نزدیک شود که اسناد و مدارک به او اجازه دهد؛ و هر جا هم که اسناد و مدارک به کمک او نیاید، به مدد نیروی عقل به بیان

تاریخی می‌دانند باید گفت: آیا همه‌ی علوم به عینیت کامل دست یافته‌اند که در تاریخ چنین باشد؟ بیشتر اندیشمندان و پژوهشگران تاریخ معتقدند همان اندازه که مورخ سعی کند بدون تعصب صحبت کند و راست بگوید به عینیت دست یافته است و همچنین شرط رسیدن به عینیت را اجماع داورى‌ها می‌دانند.

موانع رسیدن مورخ به عینیت

عواملی که مانع رسیدن مورخ به عینیت کامل در تاریخ می‌شود:

۱. نتایج به دست آمده در تاریخ، به خصوصیات فردی یا احساسات شخصی کسانی که به آن‌ها دست می‌یابند بستگی دارد. حاصل این مطالعات بسته به دیدگاه‌های فردی، تعصبات مذهبی و

که بگوییم صحت و اعتبار همه‌ی تفسیرها به یک اندازه است و اصولاً واقعیات تاریخی پذیرای تفسیر عینی نیست». (کار، ص ۵۵) کار، با دیدگاه پوزیتیویست‌ها مخالف است. وی تاریخ را «ادراکی خاص از خردورزی بشر» می‌داند و معتقد است که هر مورخی دانسته یا نادانسته چنین ادراکی دارد. او به تأثیر محیط تاریخی و اجتماعی بر مورخ، در گزینش و تفسیر امور واقع، توجه فراوان دارد و شناخت تاریخی را امری نسبی می‌داند. کار، در کتاب «تاریخ چیست»، تاریخ گذشته را تنها با رهیابی به سوی فهم آینده به عینیت نزدیک می‌بیند. وی صحبت از «مورخ عینی» می‌کند و معتقد است که مورخ عینی کسی است که توانایی دارد تا از دید محدود موقعیت خویش در جامعه و تاریخ فراتر رود. «مورخ عینی کسی نیست که امور واقع را درست می‌فهمد، بلکه بیشتر کسی است که امور واقعی را درست گزینش می‌کند، این گزینش‌ها با توجه به موقعیتی است که مورخ در آن قرار دارد و زمانی به عینیت نزدیک می‌شود که مورخ دید خود را به آینده فرا تاباند که بیش عمیق‌تر و پایدارتری نسبت به مورخینی که در بند موقعیت زمان حال خویش‌اند به‌دست آورد». (کار، ص ۱۶۹-۱۷۰)

از مجموع این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً عینیت مسئله‌ای است که در همه‌ی علوم مطرح می‌شود اما، در تاریخ این موضوع از پیچیدگی بیشتری برخوردار است، چون نیاز به تفکر بیشتری دارد. ثانیاً با توجه به تفاوت دانش تاریخ با سایر علوم، دستیابی به عینیت کامل در تاریخ غیرممکن است و امری نسبی و تابع شرایط مورخ است. مهم‌تر از همه این‌که دیدگاه عینی برای هر نوع فهم و درکی بهترین نیست. چون در تاریخ با رویدادهایی مواجهیم که نمی‌توان به‌طور کامل به عینیت آن‌ها دست یافت. در پاسخ کسانی که علمیت تاریخ را در گرو پذیرفتن کالم عینیت

و بررسی رویدادها می‌پردازد.

تاریخ دانشی است که نمی‌توان در آن عنصر ذهنی (عقلی) را نادیده گرفت. حتی در جایی که اسناد و مدارک وجود دارند، این عنصر (عقلی) به مورخ کمک می‌کند تا تفسیری همه‌جانبه‌تر از یک رویداد بیان کند.

اخبار متواتری که از منابع مختلف به دست مورخ رسیده تقریباً یکسان‌اند. بدون این‌که آن‌ها با یکدیگر تبانی کرده باشند؛ و یک رویداد همیشه به گونه‌ای تفسیر می‌شود که عقل برهانی یا عقل بی‌طرف بر آن حاکم است، یعنی عقل منطقی؛ که عقلی است که حاکم بر ذهن است و همه به استثنای عرفا که به عرفان و شهود معتقدند، آن را قبول دارند تفسیر رویدادها بدون توجه به این عنصر هم ممکن نیست. ناچار باید از آن بهره جست.

دلایلی که استنفورد نیز در این خصوص ذکر می‌کند قابل تأمل است. «اول این‌که باید به‌خاطر داشته باشیم که تاریخ درباره‌ی انسان‌ها، کنش‌ها و درد و رنج‌های آن‌هاست. درک کامل اعمال و گرفتاری‌های آنان مستلزم این است که تا اندازه‌ی ممکن به دنیای برداشت‌ها، واکنش‌ها، محاسبات و احساسات آن‌ها راه یابیم... دوم این‌که تاریخ با نوشته شدن کتاب‌ها به پایان نمی‌رسد...» (استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱-۱۰۲)

هگل هدف تاریخ را «یافتن آنچه روی داده» می‌داند. به تعبیر وی «تاریخ هر اندازه در حصر توجه خود به آنچه روی داده و واقعی است، و تمرکز همت خود به آنچه به راستی روی داده است، پافشارتر باشد، به حقیقت نزدیک‌تر خواهد بود» (هگل، ص ۱۹۲)

ای. اچ کار عینیت کامل را در تاریخ قبول ندارد و می‌گوید «درست است که تفسیر نقش واجبی در تحقق واقعیات تاریخ بازی می‌کند، ولی هیچ تفسیری دارای عینیت کامل نیست، ولی این دلیل نمی‌شود



ولتر

ای. اچ کار عینیت کامل را در تاریخ قبول ندارد و می‌گوید: درست است که تفسیر نقش واجبی در تحقق واقعیات تاریخ بازی می‌کند، ولی هیچ تفسیری دارای عینیت کامل نیست، ولی این دلیل نمی‌شود که بگوییم صحت و اعتبار همه‌ی تفسیرها به یک اندازه است و اصولاً واقعیات تاریخی پذیرای تفسیر عینی نیست

قومی، مسائل و گرایش‌های سیاسی، تمایل حکومت‌ها و... متفاوت است. حتی ثبت رویدادها که با گزینش و انتخاب مورخ صورت می‌گیرد گاه تابع همین عوامل است. به عنوان مثال طبری، با توجه به گرایش مذهبی خود، علی‌رغم هم‌عصر بودن با حکومت علویان، صحبتی از آنان به میان نمی‌آورد. به قول سروش یا والش حتی اگر مورخ بتواند از وابستگی‌های فردی و شخصی رهایی یابد، نمی‌تواند از نظام‌های فکری که او را احاطه کرده خلاصی یابد. به عنوان مثال، یک مارکسیست دیدگاهی متفاوت درباره رویدادهای مختلف دارد.

۲. استدلال‌ات و نتیجه‌گیری‌های معمول در تاریخ نمی‌تواند مورد مقبولیت عام واقع شود. به تعبیری قانونمند نیست، این که افراد مختلف در موضوعات یکسان و مشابه دیدگاه‌های متفاوتی دارند مصداق همین مسئله است.

۳. پیش‌فرض‌های اصلی تفکر در رشته‌ای تاریخ مورد قبول و استفاده همه مورخان نیست. حقیقت‌جویی از ویژگی‌های یک مورخ است اما باید دانست در تاریخ هرکس به دنبال کشف حقیقت موردنظر خود است. به عنوان مثال، در مورد نهضت مشروطه‌ی ایران هرکس از منظر خود به آن نگریسته و می‌نگرد و سعی در کشف حقیقت دارد. اگر چه موضوع تحقیق برای همه‌ی کسانی که در آن مورد کار می‌کنند مشترک است پیش‌فرض‌ها با یکدیگر متفاوت است.

۴. خو گرفتن ذهن مورخ به برخی مفاهیم و تصورات، عامل دیگری است که مانع از رسیدن به عینیت کامل در تاریخ می‌گردد. گاه اعتماد به آنچه از سوی مورخی صاحب‌نام نوشته شده، مانع از تفسیر و بررسی مجدد می‌گردد و دستیابی با عینیت را با معضل جدی

روبه‌رو می‌کند.

۵. فاصله‌ی زمانی زیاد با بعضی از رویدادها. در مورد حوادثی که پژوهشگر نزدیک‌اند، با توجه به تعدد اسناد و منابع مورد مطالعه، نیل به عینیت با دشواری چندانی روبه‌رو نیست. اگر چه در مورد این ادعا هم نمی‌توان مطلق صحبت کرد. اما گاه مورخ با موضوعاتی سروکار دارد که مدارک کمی از آن‌ها در دست است. حتی شیوه‌ی تاریخ‌نویسی در گذشته، که به‌طور سنتی به مسائل سیاسی و نظامی با محور قرار دادن شخصیت‌های خاص انجام می‌شد، باعث عدم تحول عینیت کامل در تاریخ می‌گردد. در تاریخ‌نویسی جدید، با تکیه بر پیش و روش و ارتباط تاریخ با علوم دیگر غیر از علوم انسانی، عینیت بیشتر قابل دستیابی به عینیت با توجه به عامل زمان مشکل‌تر می‌شود.

۶. کلی‌نگری در مسائل تاریخی یکی از مشکلاتی است که مانع از دستیابی به عینیت تاریخی می‌شود. هر چه مسأله‌ی مورد پژوهش جزئی‌تر باشد رسیدن به عینیت سهل‌تر است و هرچه به شکل کلی به مسائل تاریخی نگاه شود رسیدن به عینیت مشکل‌تر می‌شود. «هر چه توصیف حوادث گزیده‌تر باشد عینیت‌تر و علمی‌تر است». (سروش، ص ۳۹)

۷. «طبیعت حوادث و طبیعت مورخ، هر دو به سبب اشتغال بر عناصر نفسانی، مانع از تحقق عینیت خالص در تاریخ است» (زین‌کوب، ص ۱۴۰)

۸. استنفورد چند عامل را مانع از رسیدن به عینیت کامل در تاریخ می‌داند که عبارت‌اند از: - عدم تأثیر مورخ بر رویدادهایی که اتفاق افتاده، - عامل زبان، - نگارش تاریخ از درون جامعه در باره‌ی جامعه. (استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۹۷-۹۵)

۹. اهمیت تاریخی یک موضوع، که فقط مورخ آن را برای ثبت کردن مهم

می‌داند. (گزینشی بودن موضوعات از سوی مورخ).

۱۰. برداشت‌های متفاوت مورخان از یک رویداد؛ حتی در هنگام ثبت یک رویداد تصور ذهنی یک مورخ با مورخ دیگر متفاوت است. «به دنبال عینی گشتن، یعنی فقط توصیف حوادث را کردن، نه ممکن است و نه مطلوب. نباید بیهوده خود را به نام بی‌طرفی فریفت که ما حوادث را همچنان که بوده‌اند شرح می‌کنیم و از دخالت عنصرهای ذهنی خود خودداری می‌ورزیم. دخالت دادن عنصر ذهنی و طرح دادن به یافته‌های پراکنده و پریشان خارجی از لوازم انفکاک‌ناپذیر ماهیت هر علم است». (سروش، ص ۳۷)

پی‌نوشت

*. حقیقت به برداشت مطابق با واقعیت گفته می‌شود. نقطه‌ی مقابل آن خطا نامیده شده یعنی آن برداشت که با واقع مطابقت نداشته باشد.

منابع

۱. استنفورد، مایکل. درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران ۱۳۸۵
۲. استنفورد، مایکل. درآمدی بر فلسفه‌ی تاریخ، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی، نشر نی چاپ اول، تهران ۱۳۸۲
۳. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰
۴. ساماران، شارل، روش‌های پژوهش در تاریخ، جلد سوم، گروه مترجمان، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۷۵
۵. سروش، عبدالکریم، فلسفه‌ی تاریخ، بی‌جا، انتشارات حکمت، چاپ اول ۱۳۵۷
۶. کار، ای، اچ، تاریخ چیست، ترجمه‌ی حسن کامشاد، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۸
۷. مطهری، مرتضی، فلسفه‌ی تاریخ، ج ۱، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۲
۸. والش، دبلیو، اچ، مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ، ترجمه‌ی ضیاء‌الدین علایی طباطبایی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳
۹. نوذری، حسینعلی، فلسفه‌ی تاریخ، انتشارات طرح نو، چاپ اول
۱۰. هگل، گ. و، عقل در تاریخ، ترجمه‌ی حمید عنایت، انتشارات شفیعی، ۱۳۸۱
۱۱. رضوی، سید ابوالفضل، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره‌ی ۱۰۹، نقدی بر کتاب ای. اچ. کار.